جلسه 768

سه شنبه 21/06/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به ادله منکرین حجیت خبر واحد بود.

اولین دلیلشان اجماع منقول در کلام سید مرتضی بود که گفت واضح است از مذهب شیعه عدم عمل به خبر واحد. همانطور که واضح هست از مذهب شیعه عدم عمل به قیاس.

مرحوم آقای خوئی اشکال کرده اند که این اجماع منقول خودش مصداق خبر واحد است، پس یقینا حجت نیست.

اگر یک خبر واحدی فرض کنید اصلا یک حدیث، زراره از امام صادق صادق علیه السلام نقل بکند که لاتعملوا بخبر الواحد، دیگه بالاتر از این که نیست، اجماع منقول سید مرتضی دیگر از این بالاتر نیست که زراره بگوید قال ابوعبدالله علیه السلام لایجوز العمل بخبر الواحد. خب ما اشکالمان این است که محال است این خبر حجت باشد، چون خودش مصداق خبر واحد است. یا این خبر راست است یعنی فی علم الله خبر واحد حجت نیست، پس همین خبر هم خبر واحد است و حجت نیست. یا این خبر دروغ است وفی علم الله خبر واحد حجت است، خب خبر دروغ که اعتبار ندارد. پس حجیت این خبر واحد که قائم شده است بر عدم حجیت خبر واحد، حجیت همچنین خبری از محالات است. خبر سید مرتضی هم در نتیجه این است که سید مرتضی دارد خبر می دهد از عدم حجیت خبر واحد. پس حجیت خبر سید مرتضی شد محال، چون یا راست هست سخن سید مرتضی، پس خبر خودش هم خبر واحد است و خبر واحد حجت نیست، و یا دروغ و اشتباه است که معنا ندارد در فرضی که خبر اشتباه است حجت بشود.

اشکال شده به این فرمایش آقای خوئی که: خبر سید مرتضی انحلالی است، سید مرتضی وقتی می گوید خبر الواحد لیس بحجة، بازگشتش به این است که می گوید: اخبار آحادی که در کتب روائیه هست لیس بحجة، خبر من هم لیس بحجة. آن چیزی که مشکل دارد این است که خبر سید مرتضی راجع به اینکه خبر خود من حجت نیست این بخش از خبر سید مرتضی مشکل دارد و قابل نیست حجت بشود و محال است حجت بشود. چون می خواهد خبر سید مرتضی حجت بشود بر اینکه حجت نیست. اما راجع به آن بخش اول که دارد می گوید که این اخبار آحادی که در کتب روائیه هست حجت نیست این مشکلی ندارد. اگر از اول سید مرتضی اینطور می گفت، می گفت این اخبار آحادی که در کتب روائیه هست حجت نیست، خب چه اشکالی داشت؟ از حجیت خبر سید مرتضی عدم حجت خبر خودش لازم نمی آید، چون او راجع به خبر خودش حرفی نزد، راجع به اخبار آحاد در کتب روائی حرف زد و گفت اینها حجت نیستند. خبر سید مرتضی حجت باشد نه برای اینکه بگوید من حجت نیستم، این محال است، بلکه برای اینکه بگوید این احادیثی که در کتب روائیه است واخبار آحاد هستند اینها حجت نیستند. اینکه مشکلی ندارد.

پس خبر سید مرتضی دو بخش دارد، یک بخشش این است که این احادیث که در کتب روائیه هست حجت نیست. این بخش از کلام سید مرتضی اگر حجت بشود چه مشکل و محالی لازم می آید؟ آن چیزی که مستلزم محال است این است که آن بخش از خبر سید مرتضی که شامل خودش می شود بخواهد حجت بشود، که بشود خبر سید مرتضی حجت برای اثبات اینکه من حجت نیستم، این محال است.

اقول: این دفاع در مقابل آقای خوئی درست نیست. چرا؟ برای اینکه ملازمه هست بین کلام سید مرتضی، چون سید مرتضی یک نکته ای گفته، گفته خبر الواحد لایفید علما و لاعملا ویحتمل کذب الخبر. ملازمه هست بین اینکه خبرهای واحد در کتب روائی حجت نباشد و خود این خبر سید مرتضی هم حجت نباشد. چون نکته عدم حجیت خبر واحد در همه اینها هست. معقول نیست تفکیک بین این دو مطلب که خبرهای واحد در کتب روائی حجت نباشند ولی از آن طرف بگوئیم خبر سید مرتضی حجت است.

پس ملازمه هست بین این دو مطلب، یکی اینکه این احادیث که در کتب روائی هستند حجت نباشند، و دیگری اینکه خود این خبر سید مرتضی هم چون خبر واحد است حجت نباشد. ملازمه است بین این دو مطلب، چون نکته عدم حجیت خبر واحد در همه اینها علی حد سواء است وقابل تفکیک نیست.

ولذا این مطلب که کسی بیاید بگوید که این کلام سید مرتضی شبیه آن کلامی است که شخصی می گوید کل خبری کاذب، این کل خبری کاذب شامل خود این خبر نمی شود، و انصراف دارد از خود این خبر. کل خبری کاذب یعنی بقیه خبرهای من دروغ است. اگر کسی بیاید بگوید سید مرتضی هم که گفت خبر واحد حجت نیست، از خود خبر سید مرتضی انصراف دارد.

خب جواب می دهیم که این حرف درست نیست، برای اینکه کل خبری کاذب قضیه خارجیه است، این شخص خبرهای خودش را بررسی کرده دیده خبرهایش مطابق با واقع نیست به نحو قضیه خارجیه گفته کل خبری کاذب. اما سید مرتضی به نحو قضیه حقیقیه سخن گفت، گفت خبر الواحد لایفید علما و لاعملا و یحتمل کذبه فلایجوز الاعتماد علیه، به نحو قضیه حقیقیه گفت. اصلا معنا ندارد که از خود این خبر سید مرتضی انصراف داشته باشد، چون نکته ای ندارد انصراف. به سید مرتضی می گوئیم جناب سید مرتضی! این خبر شما خبر واحد هست یا خبر واحد نیست؟ قطعا می گوید خبر واحد است. می پرسیم این خبر واحدی که شما گفتید یفید علما وعملا؟ اگر بگوید بله یفید علما وعملا، می گوئیم این بلاوجه است، چون امتیازی در خبر شما نیست، خبر شما خبر واحد است مثل بقیه خبرهای واحد. پس محال است شما خبر خودتان را از بقیه خبرها تفکیک کنید.

پس نتیجه می گیریم که این خبر سید مرتضی که دارد یک قضیه حقیقیه را می گوید که می گوید خبر الواحد لایفید علما ولاعملا که شامل خبر خودش هم می شود. وامکان ندارد تفکیک، که ما بیائیم بگوئیم خبر خود سید مرتضی حجت است با اینکه خبر واحد است اما خبرهای واحد دیگر حجت نیست. این امکان ندارد.

نتیجه این می شود که این خبر سید مرتضی محال است حجت بشود. این مطلب مطلب درستی است.

سؤال وجواب: سید مرتضی یک مطلبی را نقل کرد گفت مذهب شیعه بر عدم عمل به خبر واحد هست در رابطه با احکام شرعیه. خود این خبر سید مرتضی خبر واحد در رابطه با احکام شرعیه هست یا نیست؟ قطعا هست. نکته ای هم که شیعه به خبر واحد عمل نمی کرد این بود که خبر واحد لایفید علما و لاعملا پس قابل اعتبار نیست، این نکته هم در خبر سید مرتضی هست یا نیست؟ قطعا هست، خبر سید مرتضی هم مفید علم نیست. محتمل نیست شیعه به خبر واحد در احادیث عمل نکند ولی یک نکته دیگری داشته باشد غیر از همین نکته ای که سید مرتضی گفته است. فرض این است که ما علم پیدا نکردیم، زراره اگر از امام صادق علیه السلام حدیث نقل کند وما علم پیدا نکنیم به صدق او اینجا شیعه گفته اعتماد نمی کنیم به خبر ثقه. چرا؟ چون خبر زراره برای من مستمع علم آور نبود. آیا احتمال دارد نکته ای داشته باشد غیر از همین نکته ای که سید مرتضی گفته که خبر الثقة لایفید علما ولاعملا و یحتمل کذبه فلایجوز الاعتماد علیه. ... همه جا که تعدد واسطه نبوده است که، مذهب شیعه بر عدم اعتناء به خبر واحد هست نگفت خبر واحد مع الواسطه، بلکه مطلق گفت، چون اگر منحصر بود عدم حجیت به اخبار مع الواسطه از امام، خب جا داشت بگوئید که خبر سید مرتضی که جزء اخبار مع الواسطه نیست، ولکن سید مرتضی بطور مطلق گفت مذهب شیعه عمل به خبر واحد نیست مطلقا، مثل اینکه به قیاس عمل نمی کنند به خبر واحد هم عمل نمی کردند و نمی کنند. خب وقتی اینجور شد خبر خود سید مرتضی هم مصداق خبر واحدی است که لایفید علما و لاعملا و یحتمل خطأه فلایجوز الاعتماد علیه. پس یقینا خبر سید مرتضی حجت نیست و محال است حجت باشد، با همان بیان که عرض کردیم که یا راست هست این خبر، پس معنایش این است که خبر واحد حجت نیست از جمله همین خبر سید مرتضی، وامکان تفکیک بین خبر سید مرتضی و بقیه اخبار آحاد هم فرض کردیم نیست. ویا این خبر سید مرتضی دروغ و اشتباه است که دیگر محال است حجت باشد.

فقط اشکال ما به آقای خوئی این بود که بله حجیت این خبر سید مرتضی محال است، اما احتمال صدقش را که می دهیم، و با وجود احتمال صدق این کلام سید مرتضی آنوقت ما چطور می توانیم جزم پیدا کنیم به سیره متشرعه یا سیره عقلائیه ممضاة بر عمل به خبر واحد؟ این مشکل باقی می ماند.

البته ابن ادریس خبر نداد که مذهب شیعه بر عدم عمل به خبر واحد است، گفت الذی افتی به، آن چیزی که من نظرم هست این است که به خبر واحد عمل نکنید، وهل هدم الاسلام الا هی، گفت لااعرج الی اخبار الاحاد من اعتماد به خبر واحد نمی کنم. فقط سید مرتضی ادعای اجماع کرد بر عدم عمل شیعه به خبر واحد، والا نه شیخ مفید همچنین ادعایی داشت و نه ابن ادریس ونه ابن زهره همچنین ادعائی داشتند، فقط اینها خودشان گفتند ما به خبر واحد عمل نمی کنیم.

وانگهی مراد از خبر واحد در اینجا واحد حقیقی نیست، بلکه یعنی خبر غیر متواتر، چون نکته اش این است که خبر الواحد لایفید علما و لاعملا، واحد یعنی خبری که مفید علم نیست در مقابل خبر متواتر. ولذا خود سید مرتضی می گوید ابوعلی جبائی عمل می کرد به خبر عدلین در احکام، ولی سید مرتضی در مقابل ابوعلی قرار گرفته، معنایش این است که ما نه به خبر یک نفر عمل می کنیم و نه به خبر دو نفر، بلکه به خبری عمل می کنیم که محفوف به قرائن هست و مفید علم هست.

عمده اشکال به اجماع منقول سید مرتضی این است که ما از قرائن مختلفه ای کشف کردیم که سید مرتضی اشتباه کرده است وقطعا این مطلب درست نیست که بدیهی بوده از مذهب شیعه عدم عمل به خبر واحد، این مطلب قطعا اشتباه است. چرا؟

برای اینکه شما ببینید کشی در رجال می گوید: اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن جماعة، شش نفر از اصحاب امام باقر علیه السلام، شش نفر از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام، وشش نفر از اصحاب امام کاظم علیه السلام، هجده نفر، اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم و تصدیقهم فیما یقولون. مورد اتفاق شیعه بود که احادیث این هجده نفر را می پذیرفتند و تصدیق می کردند اینها را در احادیثشان. مگر احادیث این هجده نفر دائما مفید علم بود؟ احتمال اشتباه در مورد این هجده نفر نبوده؟ یکی از این هجده نفر زراره است و محمدبن مسلم و ... احتمال اشتباه در حق اینها نبوده؟ مخصوصا ابن ابی عمیر که کتابهایش را باران از بین برد بعد از حفظ احادیث را می خواند، شما خودتان تجربه دارید آدمی که از حفظ مطالب را بگوید هر چی حافظه اش هم خوب باشد اشتباه می کند. این شاهد اول. که مرحوم شیخ طوسی هم کلام کشی را مطرح کرده در اختیار معرفة الرجال.

سؤال: اینها استثناء هستند؟ جواب: استثناء بلاوجه است، مثل این است که کسی بگوید فلان چیز بر همه حرام است الا بر من، آخه تو چه خصوصیتی داری؟

شاهد دوم: نجاشی راجع به ابن ابی عمیر می گوید: باران کتابهای ابن ابی عمیر را از بین برد، ولذا عملت الطائفة بمراسیله، علمای امامیه به مراسیل ابن ابی عمیر عمل کرده اند. عمل به مراسیل ابن ابی عمیر علم آور بود؟ کجا علم آور بود؟ اطمینان به معنای ظن قوی که ارزش ندارد، اطمینان یعنی علم آور بود و احتمال خطاء در حق ابن ابی عمیر داده نمی شد؟ خب ابن ابی عمیر چه فرقی می کند با بقیه روات ثقات؟ اتفاقا ابن ابی عمیر که مبتلا بود گرفتار بود کتابهایش تلف شده بود می خواست از حفظ احادیث را بیان کند، احتمال اشتباه در حق او که بیشتر هست.

سؤال وجواب: خود ابن ابی عمیر که ارسال کرده خودش یک طرف، آن افرادی که ابن ابی عمیر نام آنها را نمی برد معلوم نیست کی هستند، فقط چون ابن ابی عمیر ملتزم بود از ثقات نقل کند فقط می دانیم ثقه بودند مشایخ ابن ابی عمیر، ولی واقعا اطمینان پیدا می کنیم که مشایخ ابن ابی عمیر هیچ کجا اشتباه نکردند و خود ابن ابی عمیر هم هیچ کجا اشتباه نکرد؟ قطعا همچنین اطمینانی پیدا نمی کنیم.

شاهد سوم: عبارت است از شهادت شیخ طوسی به اینکه امامیه عمل می کردند به خبر عادل، واگر اختلافی در یک مسأله پیدا می شد می گفتند دلیل چیست، تا حدیث یک امامی عادل خوانده می شد می پذیرفتند. خب اگر واقعا سخن سید مرتضی درست باشد که صار ضروریا من الشیعة بدیهیا من الشیعة عدم العمل بخبر الواحد و یعیبون اشد عیب علی الذاهب الی من عمل بخبر الواحد کما یعیبون اشد العیب علی من عمل بالقیاس، اگر واقعا صار ضروریا من مذهب الشیعة عدم العمل بخبر الواحد و یعیبون من علم به اشد العیب، آنوقت شیخ طوسی که هم درس سید مرتضی بوده است در نزد شیخ مفید و هم شاگرد سید مرتضی بوده، شیخ الطائفة بوده خبر ندارد از این مطلب؟ نه تنها خودش عمل می کند به خبر واحد بلکه ادعای اجماع طائفه هم می کند بر عمل به خبر واحد. من نمی گوید اجماع شیخ طوسی درست است، اما این قرینه است بر اینکه ادعای اینکه ضروری و بدیهی بوده از مذهب شیعه عدم عمل به خبر واحدی که راوی اش امامی عدل است آیا این واضح بوده است که عمل نمی کردند به همچنین خبری و بدترین عیب شمرده می شده است؟ این قطعا چیزی نیست که انسان بتواند احتمال صدقش را بدهد.

سؤال وجواب: ما ترجیح نمی دهیم، ما می گوئیم احتمال صدق سید مرتضی در این مطلب به این بزرگی که صار ضروریا من مذهب الشیعة عدم العمل بخبر الواحد و یعیبون اشد عیب علی من عمل به، مثل اینکه عمل به قیاس عیب بود در مذهب شیعه عمل به خبر واحد هم همینطور عیب بود. آخه این مطلب محتمل نیست. این کتب رجال را برای چی نوشتند در زمان غیبت؟ حالا یکی می گوید برای این بود که علم پیدا کنند از کثرت روایات ثقات به حکم شرعی. ولی این همه کتب رجال نوشته اند، این همه توثیق کرده اند افراد را، آیا فقط برای علم پیدا کردن بود؟ نه، این هم مؤید این است که می خواستند اخبار ثقات را عمل کنند. ابن الولید وقتی به یک کتاب عمل می کرد استثناء می کرد جماعتی را، وشیخ صدوق هم می گوید من تابع استادم ابن الولید هستم هر چه را او تصحیح کرد من تصحیح می کنم و عمل می کنم. کلینی در اول کافی می گوید این کتاب من مشتمل است بر احادیثی که معتمد است از ائمه اطهار علیهم السلام، واقعا به همه این احادیث کلینی علم پیدا می کرد؟ اینها همه قرینه است که واقعا سید مرتضی اشتباه کرده است که می گوید صار ضروریا من مذهب الشیعة عدم العمل بخبر الواحد. ما علم به خطاء سید مرتضی داریم.

ببینید یک بحث این است که خبر سید مرتضی قطعا خطاء است بخاطر همین شواهدی که عرض کردیم، اما اینکه کلام سید مرتضی مانع از احراز سیره بر عمل به خبر واحد بشود، ما اصلا نیازی به کلام سید مرتضی نداریم، ما همینجوری هم می توانیم شک کنیم در قیام سیره بر عمل به خبر واحدی که مفید وثوق نباشد. سید مرتضی کلامش این مقدار می تواند کمک کند که معلوم می شود سیره متشرعه بر عمل به خبر واحد نبود والا سید مرتضی اینقدر دیگر اشتباه نمی کرد. البته اشتباه کرده که می گوید بدیهی است عدم عمل به خبر واحد، ولی دیگر اگر از آن طرف 180 درجه وضع برعکس بود که شیعه عمل می کرد به خبر واحد به طور وضوح ولو علم پیدا نکند و سیره قطعیه شیعه بر این بود، این هم بیائیم بگوئیم سید مرتضی اینقدر اشتباه فاحش بکند این هم چیز بعیدی است. ولی احتیاج به این حرف نیست. ما فعلا می گوئیم کلام سید مرتضی معلوم الخطاء هست، وضوح اینکه مذهب شیعه بر عدم اعتبار خبر واحد بود حرف درستی نیست.

بعد شاید ما اصلا به سیره تمسک نکنیم بر حجیت خبر واحد تا شما به ما اشکال کنید که آقا با وجود این حرف سید مرتضی دیگر آدم می گوید حتما یک چیزی بوده و خیلی واضح نبوده حجیت خبر واحد که حالا سید مرتضی یک مقداری تند رفته، (تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها). بله، ما این مطلب را منکر نمی شویم، ولی ما مگر می خواهیم برای اثبات حجیت خبر واحد به وضوح حجیت آن لدی المتشرعه تمسک کنیم تا شما به ما اشکال بگیرید. نه ممکن است ما به روایات تمسک کنیم واز روایات استفاده کنیم حجیت خبر واحد را.

سؤال وجواب: اشکال آقا این است که وقتی دو طرف یکی می گوید واضح است که شیعه به خبر واحد عمل نمی کرد، دیگری می گوید واضح است که شیعه به خبر واحد عمل می کرد، آدم می داند آن کسی که گفت واضح است که شیعه به خبر واحد عمل نمی کرد اشتباه کرده است، ولی لااقل شک می کند می گوید شاید آن کسی هم که می گفت شیعه به خبر واحدی که مفید علم نیست عمل می کرد شاید او هم اشتباه کرده است. شیعه چند گروه بوده اند، مثل همین الان که علماء اختلاف دارند، آن زمان هم شاید علماء اختلاف داشتند هر شخصی یک بعدی را دیده است، سید مرتضی یک بخشی از علماء را دیده که به خبر واحد عمل نمی کرده اند سرایت داده به همه، شاید شیخ طوسی هم بخش دیگری از علماء را دیده که به خبر واحد عمل می کرده اند او هم سرایت داده به همه. مطلب دیگر صاف نیست، همانطور که ادعای سید مرتضی معلوم الخطاء هست، از آن طرف هم حداقل این است که ادعای عمل قطعی شیعه در زمان ائمه علیهم السلام و قریب به عصر ائمه علیهم السلام به خبر واحدی که مفید علم نباشد این ادعا هم اثباتش بسیار مشکل خواهد بود، ما این ادعا را می پذیریم و تا آخر هم روی این حرف هستیم. ولکن این در صورتی است که دلیل ما بر حجیت بخواهد سیره بر عمل به خبر واحد باشد. اما اگر دلیل ما بر حجیت روایات بود، روایات قطعیه بر اینکه ائمه علیهم السلام عمل به خبر ثقات را قبول داشتند، دیگر از مشکل خبر سید مرتضی که راحت شدیم گفتیم کلام او معلوم الخطاء است می رویم پناه می بریم به کلمات نورانی اهل بیت علیهم السلام در روایات قطعیه که فرمودند العمری ثقتی فما أدی الیک عنی فعنی یؤدی و ما قال لک عنی فعنی یقول فاسمع له واطع فانه الثقة المأمون. این حدیث، حدیث قطعی السند هست و مضونش این است که امام فرمود چون عمری ثقه است خبرش را قبول کن.

خب اگر ما به این حدیث استدلال کنیم که دیگر مشکلی پیش نمی آید. اجماع سید مرتضی معلوم البطلان شد، ما هم نمی خواهیم به اجماع شیخ طوسی تمسک کنیم. می آییم سراغ این روایات، انشاءالله بعدا این را توضیح خواهیم داد روز شنبه.